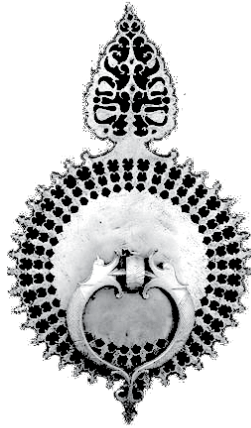




◀ آیا آن پرنده را می بینی؟  
در مصاف با دیوار  
گاه دیوار را را با بال راستش می کوبد  
گاه با بال چپ  
پرنده خسته ای که سعی می کند  
دیوار را فرو بشکافد؟! ▶

---

عیسی مخلوف



## چامه شماره ۲۵

صاحب امتیاز و مدیر: محمّد صادق رحمانیان

شماره تلفن: ۰ ۹ ۱ ۲ ۱ ۴ ۸ ۶ ۹ ۶ ۱

دبیر شعر: ضیاء الدین خالقی

دبیر داستان: محمّد جواد جزینی

روابط عمومی و اشتراک: فرشته چایکار

مدیر هنری: ابوذر ابراهیم

گرافیکست: پارسا رحمانیان

حروفچینی: راضیه آخوندی

فضای مجازی: پگاه رحمانیان

نشانی: تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم

کوچه یاس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chameh1397@gmail.com

www.chamehmag.ir

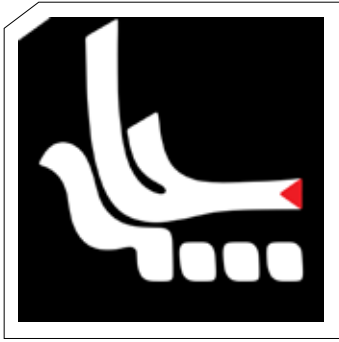
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران ۰ ۲ ۵ ۳ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶

تهران و شهرستان: پخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱ - ۷۷۱۴۴۸۰۸

دکه‌های تهران: نشرگستر امروز نوین ۰ ۲ ۱ ۵ ۴ ۰ ۸ ۱ ۰ ۰ ۰



۱۲ هزار تومان  
در  
فروشگاه‌های  
مجازی



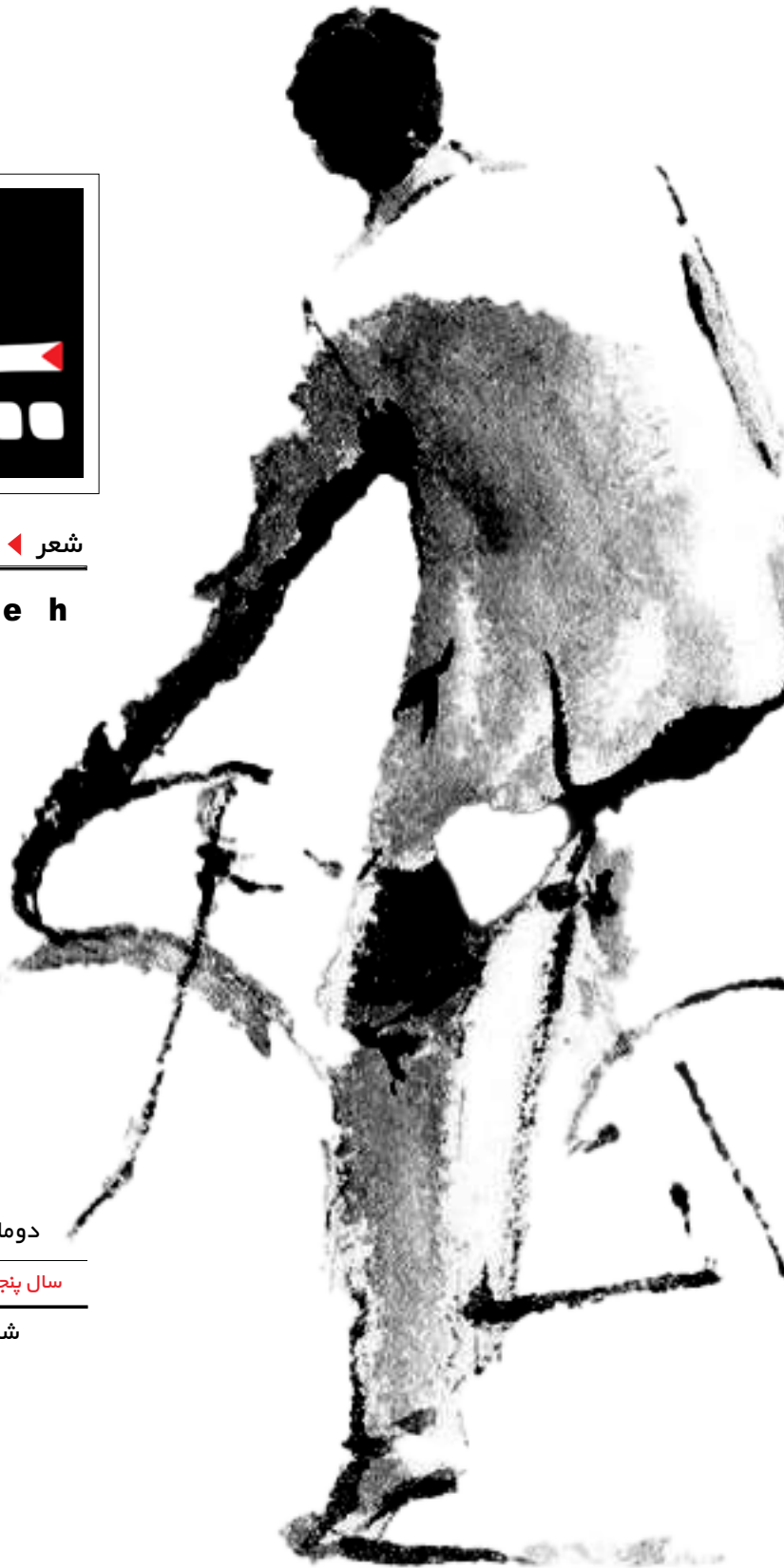
شعر ◀ داستان ◀ گپ

c h a m e h

دوماهنامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره بیست و پنجم

شهریور و مهر ۱۴۰۱





**۵۶-۷۷**

مظاهر شهاامت، علی جهانگیری  
اکبر قناعت زاده، **رضا یآوری**  
حسن خداپنده، علی مشکات  
حامد معراجی  
عبدالرحیم سعیدی راد  
شهین راکی، گالیا توانگر  
**سهیلا سندپانی**  
حسین نوروزی پور  
شادیه غفاری، صفیه پاپی  
زهرا میاد مصلح (فرزانه)  
صدیقه قوامی، پانتہ آ گلپر  
**سهراب سالک**

**۱۸-۵۵**

**مائده**  
**رمضان خانی**  
افسر  
مسعودیان  
سمیه کاتبی  
مجیر  
مهرعلیزاده  
**لاله بهاری**  
نازلی ساروی  
حدیث  
سلحشور  
**راحله**  
**بهادر**  
پاملا پیتر

**۱۰-۱۳**

پوران کاوه  
**۱۶-۱۷**  
صادق رحمانی



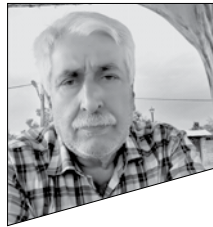


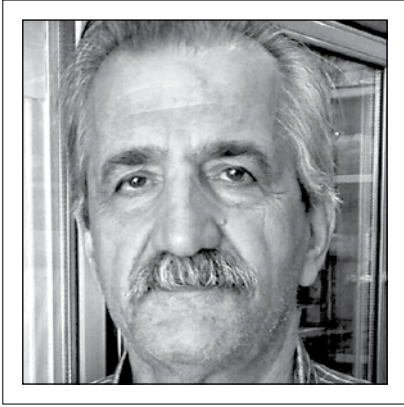
## ۱۳۸-۱۷۸

موسیٰ حوامدہ، موسیٰ بیدج  
دنیا میخایل، کالینا سینگ چیتیس  
**سامرہ عباسی**  
ضیاء الدین خالقی، رحمت حق پور  
مہدی شگری، لیلا فراہانی  
میترا سرانی اصل  
**محمد علی حسلو**  
عیسیٰ مخلوف، محمد الامین الکرخی

## ۷۸-۱۳۷

محمد آشور  
بہمن ساکی  
**سیروس امیری زنگنه**  
ہوشنگ چالنگی، داود جمالی  
محسن بوالحسنی  
حسن فرخی  
حبیب پیام، ودود جوانی  
**سریا داودی حمولہ**  
آزادہ کاظمی  
احسان گرایلی  
علیرضا شکرریز  
**کورش فلاحتی**  
علیرضا عباسی، علی پور صغری





**کوروش فلاحتی**

**یادداشت**

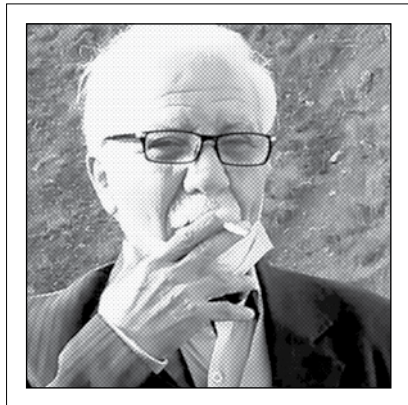
۱۲۶



**هیترآ سرانی اصل**

**نقد کتاب**

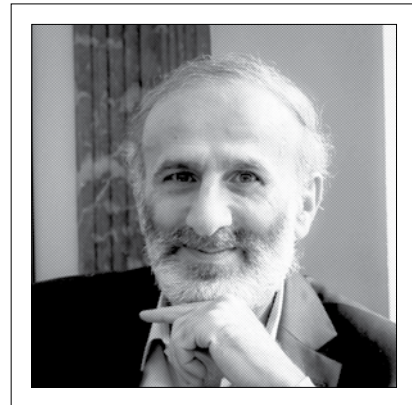
۱۷۲



**اکبر فناعت‌زاده**

**شکر سپید**

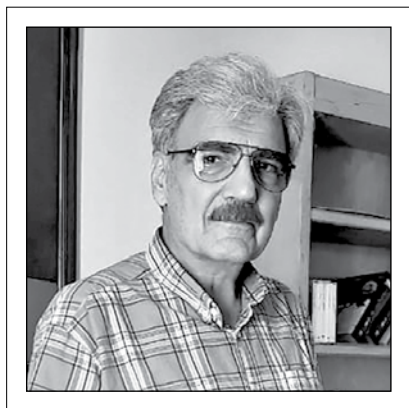
۶۱



**عیس مخلوف**

**شکر عرب**

۱۵۲



هوسن بیدج

گفت و گوی ادبی

۱۴۰



احسان گرابلی

یادداشت ویژه

۱۰۶



دنیا میخاییل

گفت و گوی ترجمه

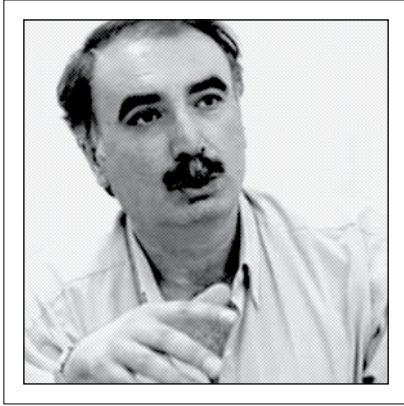
۱۵۴



بهاءالدین هرشدی

ویژه نامه هرگز

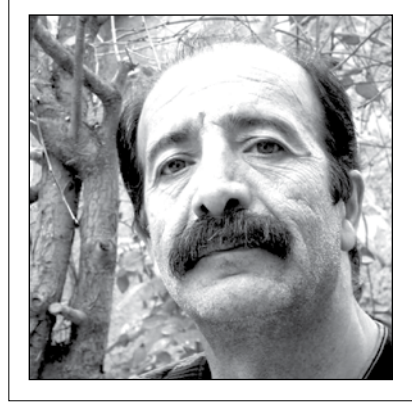
۸۸



حوسی حواجه

شعر، گپ، ترجمه

۱۴۰



مظاهر شہامت

شعر زمان

۵۸



پاملا پینتر

داستان ترجمه

۵۲



افر محدودیان

داستان کوتاه

۲۴

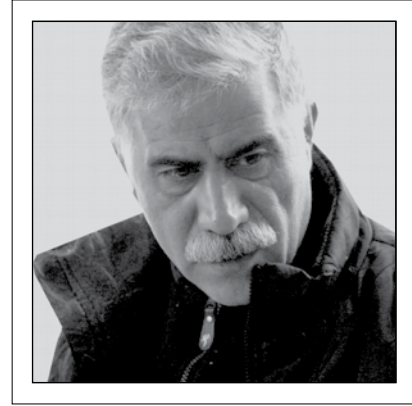




هائده رمضان خانی

داستان

۲۰



علی جهانگیری

شعرتازه

۱۰



شبین راکی

شعر

۱۷



محمد آشور

یادداشت

۸۰



دوستت دارم

و

دوست داشتنت را دوست دارم.

۲

زمانی که من عاشق بودم

عشق پنهان بود در دل ها

پنهان در لب ها، در نگاه ها

همه عاشق بودیم

اما بی صدا

حتی اگر

سرگردان بودیم مثل ابرها

یا مثل پائیز

تماشاگر بر باد رفتن برگ ها

حتی اگر بی حوصله بودیم، مثل نگاهی پُر دغدغه

برای تمام شدن زمستان

تمام شدن سرما

حتی اگر یخ زده بودیم، مثل تن منجمد باغچه

یا محصور چون صدفی تنها

عشق با من بود

زمانی که من عاشق بودم

نیازی نبود به جابجائیِ همه‌ی غم‌ها

یا نیازی به زوج و فردِ آسانسورها

در باور عشقی هر لحظه مضاعف

سرازیر می‌شدم

در کوچه‌های عقیمِ شهر

حتی اگر کلافه بودم از گره و کلاف‌ها

یا مردد در لختگیِ جراحات‌ها

۱

دوستت دارم

آن قدر که شب ستاره را

آن قدر که پرنده پرواز را

کویر باران را

غروب خورشید حاشیه‌ی دریا را

دوستت دارم

بی هیچ دلیل و نشانه‌ای

بی هیچ انتظار و چشم داشتی

تنها داشتنِ دستانت

حتی در لحظه‌ای کوتاه

برای خوشبختی‌ام کافی ست

دوستت دارم

آن چنان که بی‌تو

غمگین‌ترین زن جهانم

و چنان سایه‌ی پایدار و محکمی

در نبرد با انبار باروت روزگارم

دوستت دارم

مثل کوچه‌ای بن بس

که خیابان را

مثل گل آفتابگردان

که آفتاب را

مثل نویسنده

که قهرمان داستانش را



## ده شعر

### پوران کاوه

حیرت اینجاست

رهایی یخ زده در حوصله‌ی برف  
گزاره‌ی اعتماد  
رنگ باخته در رقص ایمان  
قلم کم آورده کلمه  
در ضمیر ذهنی شلوغ  
کنار سوت کشیدن ناودانی  
از بوی مرگ باران

به سمت کشف پیرانتزی بسته به روی «آه»  
باید از سر برداشت کلاه  
به احترام روزگار پُر آورده  
و نسترن‌هایی  
که می‌ترسند از سایه‌ها.

ع

صدای مرگ را  
مزمزه کن در دهانت و  
با نیمه‌ی سنگ شده‌ات  
فرو بریز  
بر مارهای لمبیده برگودی گلویت  
قوز کمر راست کن  
از شکاف زخمی لب هات  
جوانه برویان  
از کلمات رها  
بذر تازه برچین  
با همین ساق شکسته  
همین نعمت‌های کبود  
بین سوسوی نامت را

با تلنباری درد برشانه‌ها

زمانی که من عاشق بودم  
عاشق بودم  
وخامتی نبود در اکتشاف نگاه‌ها  
و نه تردیدی در گفتگوی چشم‌ها  
رنگ ثابتی داشت، حنا  
مفهوم دوگانه‌ای نداشت نجواها  
برپاشنه‌ی دلهره نمی‌چرخید درها  
با هر دکمه‌ای که می‌افتاد  
فرو نمی‌رفت بر پیراهن زندگی سوزن‌ها

زمانی که من عاشق بودم  
عشق، واقعاً عشق بود  
نه تنها یک نمایش، مثل حالا

زمانی که من عاشق بودم...

۳

ثانیه‌ها  
دست و پا زنان  
می‌چرخند در سلول‌هایم  
به دنبال زندگی گم شده  
از همه طرف  
می‌رسند به امیدِ طلسم شده  
به آرمانی آویزان  
جائی برای ادامه‌ای پنهان  
در تقطیع زمان

با همان نگاه کم سو  
نگاه کن  
رگ‌های بریده‌ی شهر را  
و پنجه‌های کرکس وار فرو رفته  
در لاشه‌های بسیار را  
زنجیر پاهایت را محکم‌تر کن  
صدا کن مرگ را و  
از فلسفه‌ی ننگینِ زندگی بگو  
از شکاف زخمی لب هات بگو  
بگو  
که ما در این لامکانی تاریخ  
نشسته‌ایم و مرگ را به هم تعارف می‌کنیم.

۵

می‌گویی دوستت دارم و  
در دست‌هایت خنجر  
اما، من  
همان دری هستم  
که هنوز  
بر همان پاشنه می‌چرخد  
خط می‌کشم  
روی موریانه‌های  
نزدیک به ریشه‌ام  
به ریشه‌ای که دردی کهنه را یدک می‌کشد  
تا مثل درخت اقاقی  
شاخ و برگ دهد  
و خوشه‌هایی  
که عشق را به یکدیگر تعارف می‌کنند  
کاش دست از سر من برداری  
و با رؤیای دیگری بی‌آمیزی  
زیبایی، یعنی  
همین ماهی که سرک کشیده  
تا تو قهوه‌ات را تلخ بنوشی و  
شعرهای شیرین مرا ورق بزنی

۶

بیدار که شوی  
با کمی شاعرانگی

دور از زخم‌های عفونت کرده  
با واژه‌های دوست داشتنی  
از خون‌های جاری صورت مان  
به لحظه‌ها رنگ سبزمی پاشیم  
تا خیابان  
پر شود از لبخند و نوازش  
و پنجره‌ی اتاقت  
پراز اعجاز زندگی

بی خیالِ ناکامی‌ها  
بی خیالِ یک بغل شوقِ پرپر  
بی خیالِ نفس‌های دود آلود  
در بُغضی مه آلود  
آواز بخوانیم

بیدار که شوی  
به روشنایی می‌رسیم  
به آستانه‌ی بهار  
به آمیختن در جوانه‌هایی تازه  
و به بساط فروشی  
پراز بهانه‌های کوچک خوشبختی

جانکم  
این حرف‌های شاعری ست با موهای جوگندمی  
که هزاران سطر را با خون نوشته  
از هزاران برهوت گذشته  
هزاران باخت را لگد کرده  
هزاران دلواپسی را رقم زده  
هزاران ویرانه را پریده  
بی تاب آمده و مصمم  
تا پشت همین دیوارهای سربه فلک  
جاری شود در رگ‌های نیم بند زندگی

بیدار شو  
عزیزکام  
محو جادوی رسیدن  
از خود سفر کن

بیدار شو  
همراه شو  
بیدار شو

۷

گل قاصدکی  
لب پنجره نشسته  
رو بروی چشم‌های تو  
که گوئی از معابد اندوه برگشته  
و لب‌هایت  
پُراز مثله‌ی درد و درنگ

نگران تاریکی جاری در روزهای نباش  
شاید او  
خودش را  
در نامه‌ای برایت پست کرده باشد

۸

پلک که می‌گشایی  
جلوه‌گر می‌شود هزاران غزل تازه  
به پرواز در می‌آید هزاران پرنده  
در گفتگوی درد و زخم  
در مسدودگاه دام و اندام

سرک می‌کشند از دیوار زندگی هزاران یاس سفید  
همه‌ی فصل‌ها قدم می‌زنند در من  
از شعله‌های پنهان نبودنت  
نیم سوخته بیرون می‌جهم  
اشتیاقی سر به هوا  
از دوایر سرگردان ثانیه‌ها  
می‌دود تا نبض الفبا  
همه‌ی غم‌ها می‌روند در فهرست تبعید  
و سرمستم می‌کند  
بوی قهوه از دهان پنجره

۹

سراغ مرا که از بهار می‌گیری  
جوانه می‌زنم  
پاک می‌کنم از سیاه مشق‌ها

سطرهای خاکستری را  
سوار بر قایق کاغذی کودکی‌ها  
با پاروی آرزوهایی یکدست  
با همراهی نگاه ماه  
از زمستان دور می‌شوم  
پشت می‌کنم به خنده‌های ساختگی  
می‌سوزانم نام‌های سیاه را  
و عکس جمعیت نقابدار را  
با وام گرفتن بال پرنده  
با خفه کردن آرزوهای دستمالی شده در گلو  
و شکستن قفل قفسی کهنه  
به زن بودن می‌رسم  
به شعر می‌رسم  
و به آزادی

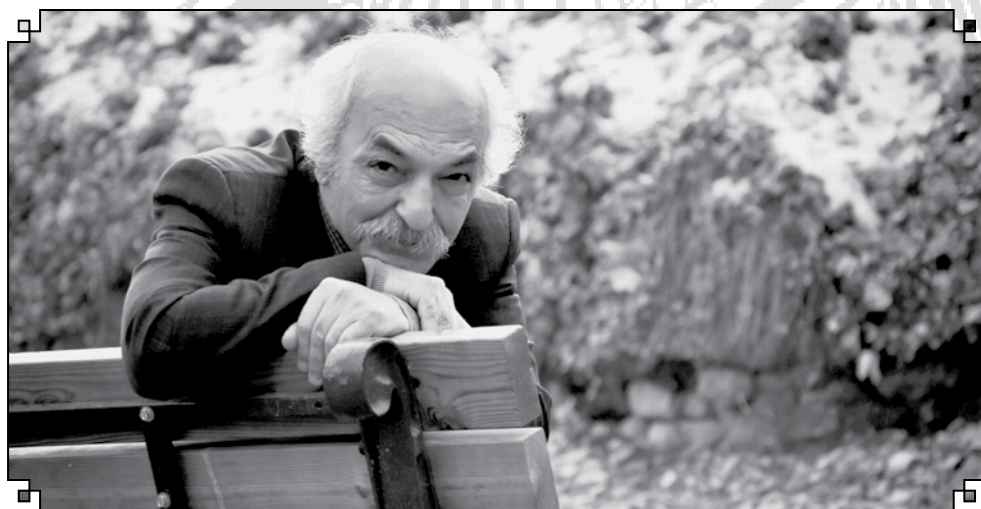
بگذار

روزگار

هرچقدر می‌خواهد شانه بالا بیاندازد  
من تنها به دوست داشتن فکر می‌کنم  
و به بوسه‌ای که  
تو در قبال سطرهایم پرتاب می‌کنی

۱۰

غم که تو را در آغوش می‌کشد  
دیگر شکوفایی هیچ‌گلی  
لبخند بر لبانت نمی‌نشانند و  
اغراق هیچ افسانه‌ای  
نفس‌ات را بند نمی‌آورد  
عطر کوچی آشنا حواست را پرت نمی‌کند  
و به هیچیک از اشاره‌های زندگی پاسخ نمی‌دهی  
غم که در آغوشت می‌کشد  
زیر صخره‌هایی مهیب به سختی نفس می‌کشی و  
بی‌آنکه بدانی مرده‌ای



عکس از: هادی رحمانی

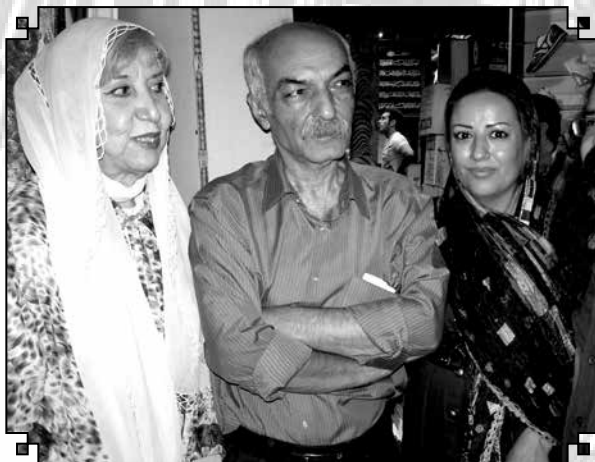
یاهمین که روز  
بی اعتنا به خود حتی بگذرد  
زیباترین لحظه های من  
به رؤیایا طی می شود

یاهمین که روز  
بی اعتنا به زخم درختان و  
غم پرندگان و  
اندوه آدم ها که به شیون رودها  
در آمیزد  
تامن تنها بتوانم  
درگرپه هایم توقفی پیدا کنم  
بعد  
صبحانه ای پر از شرمندگی  
به خانه جور کنم

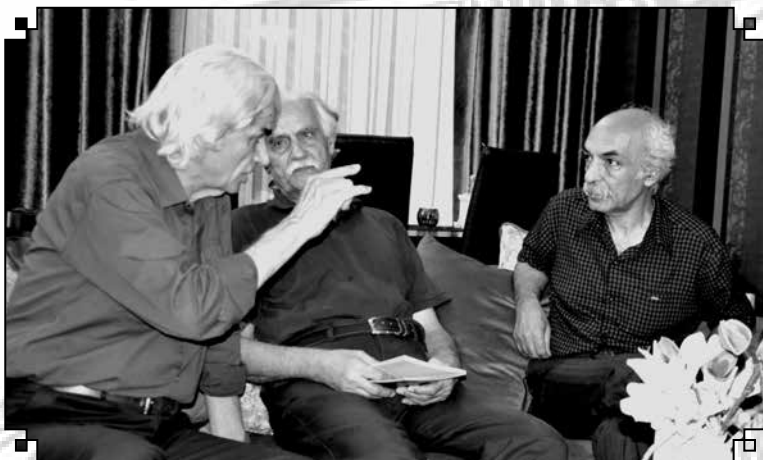


## ویژه نامه هرمز علی پور

صفحه ۷۸



سیمین بهمانی و هرمز علی پور



علی باباچاهی، هوشنگ چانگی و هرمز علی پور



حمید عرفان، هرمز علی پور، هوشنگ آزادی‌ور، هوشنگ چانگی، سامان اصفهانی و محمد آشور

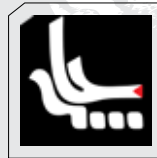
# اعلان

معرفی تبلیغ آگهی

دوماهنامه ادبی چامه

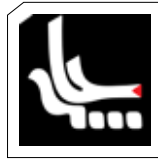
سال پنجم، شماره بیست و چهارم

تیر و مرداد ۱۴۰۱



c h a m e h





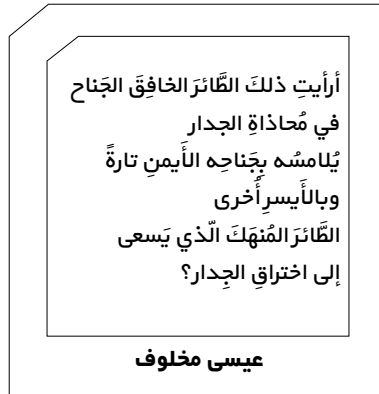
شماره‌ی بیست و ششم مجله‌ی ادبی چامه (آبان و آذر ۱۴۰۱) ویژه‌نامه‌ی برای شاعر گرامی و پژوهشگر **بهاء‌الدین خرمشاهی** خواهد بود. این ویژه‌نامه به دبیری **رضا اسماعیلی** و با همکاری استادان و نویسندگان همروزگار ما در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

[chamehmag@gmail.com](mailto:chamehmag@gmail.com)





Interview ▶ Story ▶ Poem



[www.chamehmag.ir](http://www.chamehmag.ir)